

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه ۴۸ - بخش سوم - شبهات شفاعت -
 ادله اختصاص شفاعت به مؤمنین برای ازدیاد ثواب - دلیل هشتم تا یازدهم -
 بررسی دلیل یازدهم، دهم و نهم
 تاریخ: ۱ آذر ۱۴۰۱
 مصادف با: ۲۷ ربیع الثانی ۱۴۴۴
 جلسه: ۱۱

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد گروهی از متکلمان ضمن پذیرش اصل شفاعت، آن را اختصاص داده‌اند به مؤمنین، آن هم برای ازدیاد ثواب و نفی کرده‌اند شفاعت را از کسانی که اهل کبائر از معاصی هستند و مستحق عقاب. چندین دلیل برای اثبات این مدعا ذکر شده که در جلسه گذشته هفت دلیل از ادله آنان را ذکر کردیم. برخی از این ادله استناد به برخی از آیات است و برخی هم با ضمیمه چندین مقدمه اقامه شده است.

دلیل هشتم

دلیل هشتم آیه: «وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ * يَصْلَوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ * وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» است. تقریب استدلال به این آیه آن است که براساس ظاهر آیه، فاجران و فاسقان وارد در آتش می‌شوند، و اینها از آتش فاصله نمی‌گیرند و دور نمی‌شوند. ظاهر «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» این است که اینها از آتش خارج نمی‌شوند، و الا اگر اینها از آتش خارج می‌شدند، تعبیر «وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ» درست نبود. حال اگر ما قائل شفاعت نسبت به اهل فسق و کبائر از معاصی شویم، این معنایش آن است که اینها از آتش فاصله بگیرند و غائب عن النار شوند، یعنی از آتش بیرون بیایند. پس برای اینکه مخالفت با ظاهر این آیه نشود، نباید شفاعت را نسبت به اهل کبائر از معاصی بپذیریم.

دلیل نهم

دلیل نهم برخی از آیاتی است که شفاعت را نفی می‌کند، مثل «يُدْبِرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، که اینجا شفاعت را از کسی که اذن در شفاعت او داده نشده، نفی کرده است. یا آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ»، یا «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا». از مجموع اینها استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی اذن در شفاعت معصیت‌کاران و گناهکاران نداده است. چون این اذن یا باید از راه عقل بدست آید یا از راه نقل. اما اینکه عقل این اذن را نسبت به گناهکاران کشف کند، لا مجال فیه؛ معنا ندارد عقل اجازه بدهد از کسانی که استحقاق عقاب دارند، عقاب نفی شود. اما نقل هم یا به اخبار متواتره است یا به اخبار آحاد؛ خبر متواتر نداریم که عقاب از اهل کبائر من المعاصی برداشته می‌شود و مشمول شفاعت قرار می‌گیرند، چون اگر چنین بود، باید همه مسلمانان از آن اطلاع می‌داشتند و کسی آن را انکار نمی‌کرد؛ در حالی که می‌بینیم بسیاری از مسلمانان نه چنین خبری را شنیده‌اند و نه نقل شده و بسیاری هم انکار می‌کنند

شفاعت را نسبت به این گروه. بنابراین خبر متواتر نداریم؛ خبرهای واحد هم نهایت این است که مفید ظن است و استدلال و استناد به ادله ظنی در چنین مسائل و مطالبی جایز نیست. بلکه باید با برهان و دلیل اثبات شود، با خبر واحد ظنی نمی‌توانیم چنین مسأله مهمی را اثبات کنیم.

دلیل دهم

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ». تقریب استدلال به این آیه آن است که اگر شفاعت برای فاسقان و فاجران و گناهکاران محقق و حاصل شد، دلیلی نداشت که خداوند بفرماید «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ»؛ دیگر بحث تقیید مغفرت به توبه و متابعت و پیروی از راه خدا معنا نداشت، چون اگر شفاعت هم نبود، با توبه و متابعت غفران و بخشش حاصل می‌شد. پس شفاعت نقشی برای آنها ندارد. لذا نفس تقیید شمول رحمت الهی به توبه و پیروی از راه خدا، کاشف از بی‌اثر بودن شفاعت و بی‌حاصل بودن آن است.

دلیل یازدهم

طیفی از روایات دلالت بر عدم شفاعت در حق اصحاب کبائر می‌کند. این روایات در جوامع روایی عامه نقل شده است. چهار پنج روایت نقل کرده‌اند، دو سه روایت از ابوهریره نقل شده و دو سه تا از دیگران. «روی عبدالرحمن بن سابط عن جابر بن عبدالله ان النبي (ص) قال لكعب بن عجرة، يا كعب اعيدك بالله من اماراة السفهاء، انه سيكون امراء من دخل عليهم فاعانهم على ظلمهم و صدقهم بكدبهم فليس منى و لست منه و لن يرد على الحوض و من لم يدخل عليهم و لم يعنهم على ظلمهم و لم يصدقهم بكدبهم فهو منى و أنه منه و سيرد على الحوض يا كعب الصلاة قربان و الصوم جنة و الصدقة تطفيء الخطيئة كما يطفىء الماء النار، يا كعب لا يدخل الجنة لحم نبت من سحت». می‌فرماید پناه ببر به خدا از مسلط شدن سفیهان؛ به زودی امرائی مسلط خواهند شد که اگر کسی بر آنها داخل شود، یعنی وارد دستگاه آنها شود و آنها را بر ظلمشان یاری برساند و تصدیق کند به دروغ‌های آنان؛ نه او از من است و نه من از او، و در حوض بر من وارد نمی‌شود. اما کسی که بر آنها داخل نشود و بر ظلم آنها یاری نرساند و آنها را کمک نکند و دروغ‌های آنها را تصدیق نکند، او از من است و من از او؛ در حوض کوثر هم بر من وارد می‌شود. صلاة و نماز است که موجب تقرب می‌شود؛ صوم سپر است و صدقه گناهان را خاموش و خطایا را اطفاء می‌کند همانطور که آب موجب اطفاء آتش می‌شود. بدان گوشتی که از حرام روییده شده، داخل بهشت نمی‌شود.

چند موضع از این روایت دلالت می‌کند بر اینکه شفاعت شامل گناهکاران و مستحقین عقاب و اهل کبائر نمی‌تواند شود. از جمله اینکه فرمود «لیس منى و لست منه»، کسی که این چنین باشد از من نیست و من از او نیستم. آن وقت چطور می‌شود کسی از پیامبر (ص) نباشد و هیچ سنخیتی با پیامبر (ص) نداشته باشد، اما پیامبر (ص) شفاعت او را کند. یا جمله «لم يرد على الحوض»؛ اگر کسی ممنوع شود از وصول و ورود به پیامبر (ص) و درک محضر پیامبر (ص)، آن وقت چطور

پیامبر(ص) می‌خواهد تلاش کند که او را از عقاب رهایی ببخشد. اگر بر پیامبر(ص) وارد نمی‌شود، به طریق اولی پیامبر(ص) تلاشی برای رهایی او از آتش نمی‌کند.

البته روایات دیگری هم نقل کرده‌اند که می‌توانید مراجعه کنید.

بررسی ادله اختصاص

تا اینجا یازده دلیل ذکر کرده‌اند برای اینکه اهل کبائر مشمول شفاعت نمی‌شوند. واقع این است که بسیاری از این ادله با توجه به توضیحاتی که ما قبلاً دادیم قابل پاسخ است و خود شما می‌توانید پاسخ اینها را از مطالب گذشته دریابید. اما یک اشاره اجمالی به این جواب‌ها می‌کنیم. یازده دلیل هم برای مشمول شفاعت و عدم اختصاص شفاعت نسبت به مستحقین عقاب و اهل کبائر ذکر شده که آنها را هم اشاره می‌کنیم. این ادله را فخر رازی در تفسیر کبیر تفصیلاً ذکر کرده که می‌توانید به آنجا رجوع کنید که بحث مفیدی است. این یازده دلیلی که این آقایان آورده‌اند فی الكل نظر در همه اینها می‌توان خدشه کرد.

بررسی دلیل یازدهم

ایشان گفتند ما روایاتی داریم که پیامبر(ص) شفاعت نمی‌کند از اهل کبائر؛ اولاً ما در مقابل اینها روایاتی داریم که پیامبر(ص) از بعضی شفاعت می‌کند. در اینکه پیامبر(ص) بعضی از مردم را شفاعت نمی‌کند یا اساساً در بعضی مواطن قیامت شفاعت نمی‌کند، این مسلم است. اما این دلیل بر آن نیست که برای هیچ کسی شفاعت نکند. بله، شرایطی دارد، استعدادی در قابل باید پدید آید، از این طرف اذن برای شفاعت داده شود؛ اینها همه درست، اما اینکه به طور کلی بگوییم شفاعت پیامبر(ص) شامل این جماعت نمی‌شود، این قابل قبول نیست. طبق روایتی که خوانده شد، پیامبر نسبت به امارت برخی هشدار داده است؛ کجا گفته همه کبائر و معاصی؟ هشدار داده نسبت به امارت و سلطنت سفهاء که اینها وقتی مسلط می‌شوند چه مصیبتی برای دین و دنیای مردم ایجاد می‌کنند. پیامبر(ص) خبر داده که به زودی این اتفاق می‌افتد. بعد می‌فرماید من دخل علیهم، آن هم باز نه تنها من دخل، یعنی وارد در دستگاه آنها شود، «فاعانهم علی ظلمهم و صدقهم بکذبهم»، این برای یک عمل خاص است و فرموده «لیس منی و لست منه و لن یرد علی الحوض»، هرگز بر من در حوض وارد نمی‌شود. این به جهت شدت قبح این عمل است. نگفته هر معصیت و گناهی؛ این گناه آنقدر زشت و قبیح است که پیامبر(ص) با این شدت آن را نفی کرده است. بله، ممکن است بگوییم شفاعت شامل این گروه یا این معصیت خاص نمی‌شود؛ مثل اینکه گفتیم شفاعت شامل کفار نمی‌شود. بعضی گناهان در حد کفر و شرک هستند؛ واقعاً اینکه بخواهیم شفاعت را شامل آنها کنیم، این مشکل است. اینجا کاملاً واضح است که این روایت به هیچ وجه دلالت بر نفی شفاعت از مستحقین عقاب و اهل کبائر من المعاصی ندارد.

به علاوه، روایاتی داریم که معارض با این روایت است و اثبات می‌کند شفاعت را برای این گروه، این جزء ادله قائلین به مشمول شفاعت نسبت به اهل کبائر می‌آید. پس روایات معارض هم داریم. لذا دلیل یازدهم قطعاً مردود است.

بررسی دلیل دهم

آیه «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» هم نفی شفاعت به طور کلی نکرده است؛ این را در حق ملائکه فرموده و مقید کردن رحمت و مغفرت به توبه و متابعت، این طبیعتاً برای برخی گناهان خاص در دنیا است، ولی صدر آیه بر این عموم دلالت می‌کند و این ذیل به عموم صدر آسیبی نمی‌زند. می‌گوید «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ»، اینها را در مورد ملائکه می‌گوید؛ «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ». این «للَّذِينَ آمَنُوا» اعم از کسانی است که مرتکب فسق شده‌اند یا نشده‌اند؛ یعنی ایمان آوردگان اعم از کسانی که مرتکب گناه و معصیت شده‌اند یا نشده‌اند. می‌گوید ملائکه این چنین هستند. بعد اینکه می‌فرماید «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا»، ذیل آیه فوقش این است که نسبت به یک گروه خاصی این چنین فرموده و مقید کرده مغفرت را به توبه و متابعت السبیل که این در مورد کفار به نظر می‌آید بیان شده است. اما این قید برای سایرین نیست، برای مسلمانانی که اهل فسق هستند و اهل معصیت، ولی ایمان دارند و در مسیر هستند، این شامل آنها نمی‌شود.

بررسی دلیل نهم

دلیل نهم آیاتی مثل «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ»، «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» بود. گفتند اذنی وارد نشده، چون اگر اذنی بود یا باید نقل می‌شد یا عقل آن را کشف می‌کرد، در حالی که هیچ کدام از اینها نیست. اولاً اینکه می‌گوید لا مجال للعقل فيه، این باطل است. همه ادله عقلی که نفی شفاعت رأساً می‌کند، جواب داده شد و گفتیم هیچ محذور عقلی وجود ندارد. محذور عقلی در نفی شفاعت نسبت به اهل معاصی وجود ندارد، اما اینکه می‌گویند اخبار متواتر نیست، صحیح نیست چون خبر متواتر داریم و بسیاری از مسلمین این را یک امر قطعی و ضروری می‌دانند. گروهی ممکن است انکار کرده باشند بدون دلیل، اما این مسأله مسلم و قطعی و ضروری تلقی شده است. اینکه اخبار آحاد لاتفید الا الظن و این مسأله علمی و برهانی است و باید به مطالب و دلایل یقینی استناد کرد، این هم فيه تأمل. چون اخبار آحاد اگر معتبر باشد و با سند صحیح وارد شده باشد، درست است مفید ظن است اما این ظن نازل منزله علم و یقین است؛ نهایت این است که مؤید است. ما تنها اتکائمان به این نیست، هم بیان عقلی داریم و هم کأن متواتر است روایات، حداقل تواتر اجمالی یا تواتر معنوی دارد، هر چند ممکن است تواتر لفظی نداشته باشد؛ اخبار آحادی هم که اینجا ذکر شده، اینها فوقش این است که می‌تواند مؤید باشد. به هر حال ما دلایل محکمی داریم بر اینکه این شفاعت قطعاً وجود دارد.

بحث جلسه آینده

پاسخ سایر ادله را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمين»